

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۴ اگست ۲۰۱۷

مکتی کوتاه بر تحرکات جدید در افغانستان

۷

زمانی از "ستالین"، این سازنده اولین ساختار سوسیالیستی در یک کشور و فاتح بلامنارعه جنگ جهانی دوم، مطلبی به ارتباط نقش کادرها در پیروزی یک امر خواننده بودم که نقل به مفهوم آن چنین است:
"وقتی یک مشی مورد قبول قرار می گیرد، سرنوشت همه چیز حتماً مشی را نیز کادرهایی که آن را اجراء می کند، تعیین می نماید"

در این هیچ جای شکی نیست که امپریالیزم جنایتگستر امریکا از نخستین روز های تجاوز علنی اش و حتا دهه ها قبل از آن، می خواست تا از طریق پخش و گسترش نفوذش در شمال افغانستان، محاصره شوروی آنزمان و روسیه کنونی را کامل نماید، مسأله ای که به استناد نوشته آقای "صمد غوث" و نظرات اصلاحی- تکمیلی آقای "جمیلی" در سقوط رئیس جمهور "داوود" و "فاجعه ثور" نقش خاص خود را داشته است، مگر این که چنین سیاستی را چگونه باید متحقق ساخت بر می گردد به فردی که می باید آن را اجراء نماید.

آنچه از روند وقایع فعلی در افغانستان برمی آید، مسلم است که انتخاب "غنی" و باندش از یک سو و فردی با خصوصیات "عبدالله" و حواریونش از سوی دیگر، آن عوامل اجرائی اند که نه تنها خود را مفتضح خاص و عام ساخته اند، بلکه امریکا را نیز به چنان مشکلی مواجه ساخته اند، که نجاتش از مخمصه بدون پذیرفتن مخاطره با حیات سیاسی مجریانش اجتناب ناپذیر می باشد.

"غنی" که به گفته همکار عزیز ما آقای "امینی" "متفکر دوم جهان از آخر" می باشد، وقتی نتوانست "دوستم" را با برنامه هایش موافق خودش بسازد، به صورت بسیار پیش پای افتاده و کوچه بازاری شروع کرد به زعم خودش اختلافات بین "عطاء" و "دوستم" را دامن زدن آنها از طریق "خربوزه زیر بغل عطاء گذاشتن" و از وی تعریف و تمجید کردن. این جاسوس بی آرم که به حمایت بادارش سخت مغرور است و فکر می کند با برخورداری از آن حمایت می تواند همه را بفریبد، نمی توانست درک نماید که حریفانش کاملاً دست وی را خوانده و می دانند که تمام کرنش ها و عجز و لایه اش فقط تا آنزمان است که سر "دوستم" را زیر بالش نماید، بعداً نوبت خود آنها خواهد رسید.

آنها که نوشتن امیال و نیات "غنی" را می توانستند درک نمایند، ضمن تثبیت مواضع شان به وسیله شخص "غنی" در جنگ قدرت درونی خودشان، در عمل بر مبنای همان تعهدات استخباراتی که داشتند و دارند، در کنار "دوستم" ایستاده شده، به اصطلاح پشت "غنی" را خالی نمودند.

"غنی" که فکر می کند چیزی از سیاست به دماغش رسیده، به دنبال خبط اول، خبط دومش را با نزدیکی بیش از حد با "گلبدین" مرتکب شد. این دلکچ احمق که تا هنوز سوره "قل هو الله احد" را بدرستی نخوانده و معنایش را نمی داند و به همان اساس خلاف متن صریح آن سوره که می گوید "لم یلد و لم یولد"، "حسین بن علی" نواسه پیامبر اسلام را "فرزند خدا" معرفی می دارد، - اگر روحانیت افغانستان درباری، نواله خور و نوکر امپریالیزم نمی بود می بایست وی را به جرم نفی قرآن حد اقل بر مبنای قانون اساسی استعمار ساخته اش از ریاست جمهوری خلع می نمود- این ظرفیت دماغی را ندارد تا بداند که حریفانش مردم شان را بر محور ضدیت و مبارزه با جنایات طالب و "گلبدین" به دور شان جمع نموده، در واقع چنین صف بندی بیشتر از آن که برای خودش مفید باشد، برای حریفانش مفید ثابت شده، مواضع آنها را تقویت می نماید.

و اما به ارتباط این سؤال که عاقبت اینکار به کجا خواهد کشید، می توان نوشت:

از آنجائی که از همان آغاز همکاری بین "دوستم" و باندش با "غنی" و باندش از یک جانب و "غنی" و باندش با "عبدالله" و باندش از جانبی دیگر، بر مبنای نیازی که امپریالیزم جنایتگستر امریکا بدان همکاری ها داشت به وجود آمده و در کلیت خود فضای به وجود آمدن آن بیشتر از آن که ضرورت و خواست وحدت طلبی مردم را بازتاب دهد، بیانگر سازش هائی بود که در سطح جهان و منطقه در جریان بود، در نتیجه دوام و یا گسست آن همکاری ها نیز مستقیماً به سیاست های منطقه ئی و جهانی بادران "غنی"، "دوستم"، "عبدالله"، "محقق" وابسته می باشد.

یعنی هرگاه امریکا بتواند مناسباتش را با روسیه به اوضاع چهار سال قبل برگرداند- امری که نه تنها نمی تواند بلکه با در نظر داشت تحریم های جدید امریکا علیه روسیه و پاسخ روسیه علیه امریکا به سمت غیر ممکن شدن با سرعت در حرکت است-؛ مناسباتش را با ترکیه به همان سالها هدایت کند- اختلافات کنونی بین امریکا و ترکیه در مورد تسلیح کردها به وسیله امریکا، چنین دورنمایی را نشان نمی دهد-؛ و بالاخره مناسباتش را با رژیم ولایت فقیه در فضای توافق "برجام" نگهدارد- عربده کشی های "ترمپ" و تحریمات جدید علیه ایران نمایانگر آن است که امریکا زیاد به فکر بازگشت به آن فضاء نیست-؛ همه شاهد خواهیم شد که "غنی" و "دوستم" و به همین سان "غنی" و "عطاء" و "محقق" باز هم عاشقانه همدیگر را در آغوش گرفته و نه کسی صحبت از انحصار طلبی های "غنی" خواهد کرد و نه هم از "دروازه لاهوری ایشچی". در غیر آن فضای به وجود آمده شدت یافته به بحران های آینده خواهد انجامید.

ناگفته نماند که نباید تنها به عدم سازش بادران این مزدوران اجانب نگریسته و سازش آنها را نفی نمود. چه با آن که اتحاد به وجود آمده علیه سیاست های تجاوز کارانه امریکا در جهان و منطقه روند رشد خود را می پیماید و فعلاً کشور هائی چون چین، روسیه، ایران، ترکیه، پاکستان و ... به گفته مردم کابل "قسم جلاله" می خورند که "ماندن والای" امریکا نیستند، مگر از آنجائی که مبنای حرکت و سیاست های شان نه بر منافع خلقهای منطقه استوار و نه آنها را نمایندگی می کند و از جانب دیگر هریک از آنها به فکر خودش می باشد، این که در پس پرده با امریکا سازش نموده، نوکرش را دو دسته تسلیم باند "غنی" نماید، به هیچ صورت منتفی نیست.

مثلاً:

در مورد چین نوشتیم که انگیزه چین از زیر فشار قرار دادن امریکا در افغانستان و حتا کوریای شمالی، بیرون راندن امریکا از بحیره جنوب چین و به رسمیت شناختن حق حاکمیتش در آن منطقه می باشد. به همین سان برای ترکیه، قبول

حق قیمومیت بر کرد ها از جانب امریکا که می تواند متضمن حفظ وحدت و تمامیت ارضی آن کشور باشد، از اولویت برخوردار می باشد، به یقین تازمانی که این حقوق از جانب امریکا به رسمیت شناخته نشود، نه چینی ها دست از مخالفت علیه سیاست های امریکا خواهند کشید و نه هم ترکیه به "دوستم" اجازه سازش با "غنی" را صادر خواهد نمود. مسلم است هرگاه این دو کشور در زمینه اولویت های شان با امریکا به توافق برسند، در آنصورت لحظه ای هم در وارد کردن فشار بر مزدوران شان حتا فروش آنها تردید به خرج نخواهند داد.

این مناسبات به ارتباط روسیه، ایران و پاکستان تا حدود زیادی به غیر از آن چیز نیست که امپریالیزم امریکا با چین می تواند بدان دست یابد، چه اولویت های آنها تا حدود زیادی برای امریکا غیرقابل پذیرش است. به صورت مثال اولویت روسیه در این زمینه با آنچه امریکا می خواهد در تقابل قرار دارد. در زمینه سرحدات غربی آن که شامل به رسمیت شناختن تصرف کریمیه و پذیرش نقش برترش در تمام کشورهای باقی مانده از پیمان وارسا یا به عبارت دیگر به قرارداد بین "گرچوف - بوش" برگشتن است، در قسمت سرحدات شرقی از کشور های آسیای میانه دوری جستن و آن را قسمتی از "حیط خلوت" روس به رسمیت شناختن و علاوه بر این دو خواست، نقش جهانی روسیه را به مثابه یک شریک متساوی الحقوق در تمام مناسبات بین المللی پذیرفتن. واضح است که پذیرش اولویت های روسیه از جانب امریکا گذشته از آن که سیلی سختی است بر روی متحدین فعلی آن، به معنای نقطه پایان گذاشتن بر سلطه بی رقیب امریکا بر جهان نیز می باشد، چیزی که تا کنون امریکا با جان سختی غیر قابل باوری از پذیرش آن خودداری می نماید. به همین سان پذیرفتن اولویت های ایران و پاکستان نیز برای امریکا نمی تواند بدون هزینه باشد.

در ختم این مختصر می باید افزود تنها راه درستی که می تواند کشور و مردم ما را از ورطه هولناکی که در سرراهش قرار داده اند، ارتقای آگاهی خودشان و بدون حب و بغض "علی و عمر" افشای سیاستهای ضد ملی و ضد انسانی تمام باندهای شریک در قدرت استعمار است. فقط با چنگ انداختن به ریسمان وحدت ملت و با طرد شوونیزم، سکتاریزم و راسیزم به مثابه نقطه آغازین حرکت به جانب ایجاد "سه سلاح خلق" است که می توان افغانستان را از بازگشت به دهه نود قرن گذشته به دور نگهداشت. هرگاه در مقطع کنونی تمام آنهایی که دست به قلم می برند و به شکلی از اشکال در شکلهای افکار مردم سهیم هستند، رسالت شان را درست درک ننموده، یکی به حمایت از امریکا قلم بزنند و آن دیگر به حمایت از روسیه، یکی به حمایت از عربستان سعودی و پروژه های فرهنگی- استعماری آن را حمایت نمایند و آن دیگری در حمایت از پروژه های مشابه آن به وسیله ایران، یکی از موضع سخنگوی داعش تشیع را در ایجاد داعش مسؤول معرفی داشته به صورت مستقیم جنایات داعش را در تخریب مساجد شیعه ها تئوریزه نمایند و آن دیگری بار ملامتی ها را بر گردن تسنن بیندازد، به همین سان سایر اختلافات زبانی، قومی و ... را عمده ساخته به جای "مرگ بر امریکا"، "مرگ بر اشغالگران"، "مرگ بر امپریالیزم" این و یا آن تضاد تابع و درجه چندم را چنان بزرگ نماید که خودش نیز نتواند از دام آن رهائی یابد، باید متوجه باشد که تاریخ به نیت و امیالش کمترین ارجی قایل نشده، حکمش را در مورد وی نیز با بیرحمی صادر خواهد نمود. حکمی که به جز "خاین به وطن" چیز دیگری نیست.